فهرست مطالب

**اشاره به مباحث قبل:** 2

جمع‌بندی رفق و مدارا در روابط اجتماعی 2

رفق و مدارا با عموم مردم 2

رفق و مدارا با اهل‌کتاب 2

رفق و مدارا با مسلمانان 3

رفق و مدارا با مؤمنان 3

استثنائات رفق و مدارا 3

در مقام تقاص 4

مصداق تشویق به گناه 5

نتیجه‌گیری 6

مقام دوم: رفق و مدارا در تربیت 6

معانی رفق و مدارا 6

نسبت رفق با قاعده نفی حرج 7

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی **(رفق و مدارا)**

اشاره به مباحث قبل:

در بحث رفق و مدارا و رعایت توانایی‌های طرف تبلیغ و هدایت و متربی، معنای سوم عبارت بود از حرجی نبودن متعلق. نکاتی عرض شد.

رفق و قاعده لا حرج

بحث‌های گذشته این بود که آنچه را مبلّغ تبلیغ می‌کند و مربی نسبت به آن تربیت می‌کند، یا به آن آگاهی می‌دهد و یا نسبت به آن تعلیم می‌دهد نباید حرجی باشد، به خاطر حرجی بودن، تکلیف از طرف تبلیغ و متربی برداشته شد، همچنین تبلیغ و تعلیم و هدایت برای مبلغ و هادی نیز واجب نیست و تکلیف از وی برداشته می‌شود به دلیل حرجی بودن مورد؛ این یک مساله است.

**اقسام حرج**

یک مورد دیگر این است که گاهی با همین تبلیغ و روش‌های هدایتگرانه مربی، متربی و طرف تبلیغ و تربیت در حرج و مشقت شدید قرار می‌گیرد. گاهی با فعالیت مربی، برای متربی تولید مشقت می‌شود. این دو معنی با یکدیگر کمی فاصله دارد و متفاوت است.

1ـ تربیت حرجی

در فرض اول اصل تکلیف برای متربی و مهتدی حرجی است و نسبت به آن وظیفه تبلیغ و هدایت و تربیت برداشته می‌شود؛ در امری که حرجی است، علاوه بر اینکه متربی وظیفه ندارد، مبلغ و مربی هم وظیفه تبلیغ و هدایت ندارد؛ نسبت به امور حرجی وظیفه ارشاد و هدایت رفع می‌شود. شبیه این شرط را در امر به معروف و نهی از منکر هم داشتیم، بیان شد که یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر آن است که مأمور و منهی، حرجی نباشد. در سایر فعالیت‌های تربیتی از قبیل وعظ، ارشاد، هدایت، تربیت و ... هم همین شرط است؛ یعنی وقتی تکلیف برای مأمور و متربی حرجی باشد، وظیفه هدایت، تربیت و امر و نهی از مبلغ و مربی هم برداشته می‌شود. پس در صورت تکلیف نداشتن مخاطب، شمای مبلغ و مربی هم در تربیت و هدایت او وظیفه ندارید. طرف باید مکلف باشد، تا مورد هدایت و تبلیغ قرار بگیرد. قدرت و عدم مشقت کثیره شرط تکلیف است.

در «**وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَج**»‏؛[[1]](#footnote-1) «**ما يُريدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَج**‏».[[2]](#footnote-2) او مکلف نیست پس شما که مربی و مبلغ هستید هم، مکلف به هدایت و تربیت و ارشاد وی نیستید. ظاهر خطابات امر به معروف و نهی از منکر، وعظ و نصیحت و ... در همه‌ی اینها شرط ارتکازی وجود دارد و آن اینکه طرف تبلیغ و تربیت، مکلف باشد. اگر با «**وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَج‏**»[[3]](#footnote-3) تکلیف برداشته شد، تکلیف از دوش مبلغ و مربی هم برداشته می‌شود.

2ـ تربیت مولد حرج

محور دیگر که زاویه و تفاوت دارد این است که گاهی او نسبت به این تکلیف حرج ندارد، مشقت کثیره فی نفسه ندارد اما اقدام تربیتی و هدایتی و تبلیغ مربی و مبلغ تولید مشقت برای او می‌کند. در حال طبیعی مشقت کثیره و حرج ندارد اما اگر با روش‌های تحمیلی انجام شود اقدامات تربیتی برای او عسر و حرج ایجاد می‌کند. مجموعه کارهای مبلغ و مربی برای متربی ایجاد حرج و مشقت می‌کند. مانند همین جریان فاطمیون و زینبیون که برای دفاع از حرم مشکلی ندارند فی نفسه اما اگر به عنوان عامل ایران معرفی شوند، برای آن‌ها حرج ایجاد می‌شود و به زحمت و مشقت کثیره می‌افتند. در این صورت آیا باید این کار را بکنند یا نه؟ در این حال علی القاعده تکلیف ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر قطعاً وجوبی ندارد، زیرا وجوب در جایی است که به عمل منتهی شود؛ در حالیکه در چنین موردی به عمل منتهی نمی‌شود بلکه منتهی به ضدّ می‌شود، ورود عامل بیرونی نتیجه عکس می‌دهد و موجب می‌شود عمل برای مخاطب حرجی شود پس ادله، این نوع ارشاد و هدایت و ... را شامل نمی‌شود. پس اگر در عملیات ارشاد، تبلیغ مشقت کثیره پیدا شود، در چنین مواردی نه تنها تکلیف ندارد، بلکه آثار مخرّب دارد و حتی ممکن است، در برخی صورت‌ها، حرام باشد.

حرج فعلی و رجحان تربیت برای آینده

مطلب دیگر این است که در جاهایی که فعل برای مخاطب حرج باشد و او مکلف نباشد، امر و نهی هم تابعی است از تکلیف مخاطب پس نسبت به ارشاد و هدایت و تربیت وی وظیفه نداریم. اما گاهی اتفاق می‌افتد که در زمان حاضر مخاطب مکلف نیست ولی در حالت ثانوی و عرضی و در مستقبل مکلف خواهد شد. در زمان حاضر که تکلیف ندارد، وظیفه ارشاد و تربیت نیز مرتفع است. این تکلیف زمان حرج، زمانی مرتفع می‌شود که شرایط حرجی زایل شود. در این شرایط آیا امر و نهی و ارشاد و هدایت لازم است؟ آیا تربیت و راهنمایی جواز دارد؟ به نظر می‌رسد که وجوب نیست اما اینکه استحباب در اینجا نباشد، وجه ندارد. ادله و مطلقات ارشاد، امر و نهی و ... شامل می‌شود این مورد را؛ زیرا شخص در آینده مکلف خواهد شد. بر اساس ادله، وجوب برداشته شده است ولی هدایت و تربیت، تأثیر دارد ولو در آینده؛ لذا اصل اسحباب آن باقی است مگر اینکه امر و نهی و موعظه خود به خود تولید عسر و حرج نماید. اگر گفته شود و متعلم یاد بگیرد؛ اثر خواهد داشت چرا که در ظرف زمانی خود (پس از تکلیف) عمل خواهد کرد.

تربیت تمرینی و قاعده لا حرج

نکته دیگر در مورد تربیت تمرینی است. در تربیت تمرینی که برای کودکان انجام می‌شود که آنان با نماز باید آشنا شوند و شوق و رغبت در آنان ایجاد شود. اقدامات نه برای تکلیف فعلی، بلکه برای آمادگی برای آینده انجام می‌شود. در این جا ممکن است برای بچه بعضی چیزها حرج و مشقت کثیره داشته باشد، از طرف دیگر بچه غیر بالغ، تکلیف شرعی ندارد. سخن در این است که تربیت تمرینی تا بعد از بلوغ انجام دهد، اگر حرج داشت به دلیل عدم حرج تکلیف برداشته می‌شد اما در بچه این قاعده «لا حرج» جاری نیست زیرا تکلیف نیست تا با «لا حرج» برداشته شود. ولی مربی اقداماتی می‌کند تا بچه را وادار کند به چیزهایی که در آن نوعی حرج وجود دارد؛ در این جا وظیفه چیست؟ ادله‌ای که بر لزوم واداری بچه به نماز، روزه و ... وارد شده، نسبت به مواردی که مشقت کثیره وجود دارد، شمول دارد. کار مربی حرجی نیست، متربی هم مکلف نیست ولی عمل تمرینی است که در روایات به آن توصیه شده است. این عمل همراه با مشقت کثیره است.

به نظر می‌آید باید بر گردیم به قواعد اولیه زیرا لاحرج گرهی را باز نمی‌کند. اطلاقات محدود می‌شود به قیود:

ایذاء در تربیت

اول اینکه نباید کودک مورد آزاد و اذیت قرار بگیرد. نباید کاری کرد که موجب آزار او شود. در صورتی که موجب آزار بچه شود، تکلیف هدایت و تربیت برداشته می‌شود. ممکن است عنوان «اذیت» و «آزار» اوسع از مفهوم «حرج» باشد. البته مراد از ایذاء، ایذای غیر متعارف است. بیدار کردن برای نماز صبح را برخی ایذاء حساب کرده‌اند ولی چنین نیست بلکه اختلافی است. در تمرین حدی از مشقت وجود دارد ولی درجات بالای آن ممکن است ادله از آن منصرف باشد.

ممکن است غیر از ادله «لا حرج» ادله دیگر هم تکلیف تمرینی دارای مشقت کثیره را بر دارد.

حرج در تربیت فرد یا هدایت اجتماعی

یک مطلب دیگر هم اینجا هست؛ اینکه می‌گوییم تبلیغ نکن، هدایت نکن، امر به معروف و نهی از منکر نکن و ... یک امر فردی است که با قاعده «لا حرج» برداشته شده است، گاهی همین برنامه‌های هدایتی، تربیتی و ... یک امر اجتماعی است. ممکن است با تبلیغ نکردن و ارشاد نکردن احکام شرعی به طور کلی تعطیل شود و مردم از احکام دین بیگانه شوند لذا باید تبلیغ و هدایت کرد و لو اینکه حرجی باشد. از قاعده «لا حرج» نمی‌توان استفاده کرد که زمینه‌ی تعطیلی کلی حکم شرعی جایز باشد. نباید گذاشت حکم شرعی مندرس و مَنسِی شود لذا علا رغم حرجی بودن، در مواردی باید امر و نهی و هدایت و تربیت کرد.

این‌ها مجموعه نکاتی است که در حرج مطرح است و البته جای تأمل بیشتر است.

حرج رافع الزام حکم یا رجحان آن

نکته دیگر که می‌شود اشاره کرد این است که در مواردی است که حکم الزامی از هدایت و تربیت برداشته می‌شود ولی مطلقات رجحان بیان معارف و احکام و ترویج دین، سرِ جایش باقی است. تکلیف به تبلیغ و تربیت و ... بخش الزامی آن در صورت حرجی بودن برداشته می‌شود اما رجحان آن باقی است. این بحث نیاز به پختگی بیشتر دارد.

رفق و قاعده لا ضرر

محور چهارم رعایت رفق و مدار از باب عدم ضرر است. اقدامات تربیتی که موجب ضرر جسمانی یا روحی ـ روانی شود، تکلیف به آن برداشته می‌شود.

تربیت ضرری

ضرر کردن مربی را قبلاً گفتیم، اینجا مراد اضرار به متربی است. اگر فعالیتی موجب اضرار به متربی و متعلم شود، موجب تولید ضرر شود؛ مفروض این است که «اضرار» به غیر حرام است و با همین محدودیت می‌شود عملیات را منتفی کرد تا تولید ضرر به غیر نشود. البته ضررهای یسیر و کم مکروه است و ضررهای معتنابه حرام است.

اگر عمل تربیتی و تبلیغی با اضرار به غیر تزاحم کند، باید دید کدام یک اهم و کدام مهم است. علی‌الاصول در صورتی که مصداق اضرار شود، تکلیف برداشته می‌شود اما گاهی اهمیت اقدام تربیت نسبت به اضرار به غیر، زیاد بوده و اهم باشد در چنین حاتی نمی‌توان دست از تبلیغ و تربیت کشید لذا تکلیف برداشته نمی‌شود. پس مراد از ضرر، اعم از ضرر جسمانی و روانی است.

روشهای تربیت آسیب‌زا

اگر نوعی از روش‌ها را مربی به کار ببرد که متربی و متعلم را دچار عقده روانی کند، جایز نیست. در انتخاب روش هم باید دقت کرد.

 اگر اشکال از روش است، باید از روش جایگزین استفاده کرد. اگر اصل فعالیت تربیتی و هدایتی موجب نوعی آلام روحی می‌شود باید از آن پرهیز کرد. نیاز به دقت دارد که چه روش‌هایی را باید تمسک کرد که اضرار نفسیه را ایجاد نکند. این مطلب تابع کارشناسی‌ها و شرایط زمانی و مکانی است.

اگر چند روش، آثار منفی داشته باشد، باید از روش‌های جایگزین استفاده شود مگر اینکه روش خاص «تعیّن» پیدا کند و نسبت به اضرار، اهم باشد، در این صورت باید به وظیفه عمل کرد و تکلیف ساقط نمی‌شود.

پایان

1. . حج، 78 [↑](#footnote-ref-1)
2. مائده، 6 [↑](#footnote-ref-2)
3. . حج، 78 [↑](#footnote-ref-3)